

استقلال دختر در ازدواج و آراء مربوط به آن

صدیقه محقق^۱

چکیده

از مهم‌ترین مسائل در بحث نکاح، مسئله ولایت پدر و جد پدری در نکاح دختران باکره، بالغه و رشیده است. این مسئله در علم فقه و حقوق مطرح است. در این نوشتار، این موضوع از جنبه فقهی بررسی می‌شود. استمرار ولایت پدر و جد پدری بر دختر باکره رشیده در امر ازدواج از مسائلی است که به علت کثرت روایات، مورد اختلاف فقهاست. اختلاف فقها در این است که ولایت پدر و جد پدری در نکاح باکره، بالغه رشیده تا چه حد است؟ هدف از این نوشتار، آگاهی جامعه از این است که پدر و جد پدری، به صرف ولایت داشتن، نمی‌توانند دختران را با اجبار، به ازدواج درآورند و دختران نیز نمی‌توانند بدون اجازه پدر ازدواج کنند. از پژوهش حاضر به دست می‌آید که مجموع اقوال فقها را می‌توان در پنج قول جمع بندی کرد. منشأ اختلافات فقها، تکثر و تنوع روایات است. از میان اقوال پنج‌گانه، بسیاری از فقهای امامیه، قول استقلال باکره بالغه رشیده در امر ازدواج را از متقدمان و متأخران اختیار کرده‌اند. بنابراین، ضروری دانستن اجازه از پدر یا جد پدری، به معنای پذیرش قول استمرار ولایت پدر یا جد پدری نیست بلکه مصالح و ضرورت‌های اجتماعی، قانون‌گذار را وادار کرده تا آن را اعتبار کند. برخی از فقها نیز برای رعایت احتیاط، تحصیل اجازه پدر یا جد پدری را مطلوب دانسته‌اند.

واژگان کلیدی: ولایت، باکره، بالغه، رشیده، نکاح، فقه امامیه، استقلال.

۱. مقدمه

یکی از موضوعات مهم فقهی و حقوقی در روابط خانوادگی و اجتماعی انسان، پیوند ازدواج است. فقه با درک ضرورت و اهمیت آن برای ازدواج، شرایط، ویژگی‌ها و ضرورت‌هایی در نظر گرفته تا این پیوند مقدس، هرچه محکم‌تر پایه‌گذاری شود. در نگرش اسلامی، زن کالایی برای اطفای شهوت مرد و یا مانکن ویتربین تجارتخانه‌ها نیست تا با نام حقوق و یا تکالیف استقلالی به زن، به چشم کالای جنسی یا کارگران ضعیف و مطیع نگاه شود. تشکیل و تحکیم نظام خانواده، برای پایه‌گذاری

۱. دانش پژوه سطح چهار فقه خانواده، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، از افغانستان.

نخستین واحد و نهاد مهم اجتماعی در اسلام، به اندازه‌ای ضروری دانسته شده و مورد تأکید قرار گرفته که قرآن مجید، حتی مسلمانان را دستور به ازدواج داده است. در مورد فلسفه لزوم و یا عدم لزوم ولایت در ازدواج، فقهای مسلمان، کمتر سخن گفته‌اند؛ زیرا لزوم آن در نزد ایشان از مسلمات است. سبب اختلاف آن است که آیه و یا سنتی روشن در مورد شرط ولایت در ازدواج نیامده، چه رسد به اینکه در این مورد، نصی وجود داشته باشد. آیات و سنت‌ها که طرفداران شرط ولایت در ازدواج به آن استناد می‌کنند، همگی احتمالی است. همین‌طور آیات و روایاتی که طرفدار عدم اشتراط ولایت به آنها استناد می‌کنند نیز احتمالی است. این نوشتار سعی کرده تا اقوال مختلف درباره استقلال دختر در ازدواج را بررسی کند و در این موضوع، پنج قول را مطرح می‌کند. فقهای امامیه، درباره ولایت پدر و جد پدری بر دختر صغیره، مجنون یا بالغه غیر رشیده، اتفاق دارند، (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ۷/۱۲۰) ولی درباره استمرار ولایت بر باکره رشیده، اختلاف نظر دارند. مجموع اقوال آنها را می‌توان در شش قول جمع‌بندی کرد:

- استمرار ولایت برای پدر و جد پدری؛
- استقلال باکره بالغه رشیده در امر ازدواج؛
- استمرار ولایت پدر و جد پدری تا پس از بلوغ و رشد در ازدواج دائم به خلاف موقت در صورتی که منجر به وطی نشود؛
- استمرار ولایت ولی در ازدواج موقت نه دائم؛
- تشریک در ولایت، یعنی نکاح با دختر باکره بالغه رشیده، منوط به اجازه وی همراه با اجازه پدر و جد پدری است.

۲. استمرار ولایت برای پدر و جد پدری

برخی از فقهای امامیه، استمرار ولایت پدر و جد پدری را بر دختر باکره بالغه رشیده، پذیرفته‌اند. شیخ صدوق، محقق بحرانی، ابن براج و فیض کاشانی، فقیهانی هستند که از این قول طرفداری کرده‌اند. روایات، استصحاب، حکمت ثبوت ولایت و استمرار آن، مهم‌ترین ادله این قول هستند.

۲-۱. روایات

۲-۱-۱. روایت صحیح‌ه الحلبي از أبي عبدالله

امام صادق عليه السلام در زمینه دختری که پدرش او را بدون رضایت، به ازدواج کسی درآورده بود، فرمود:

فِي الْجَارِيَةِ يُزَوِّجُهَا أَبُوهَا بَعِيرٍ رَضًا مِنْهَا قَالَ لَيْسَ لَهَا مَعَ أَبِيهَا أَمْرٌ إِذَا أَنْكَحَهَا جَارَ نِكَاحُهُ وَ
 إِنَّ كَانَتْ كَارِهَةً.

برای دختر در صورت وجود پدرش، اجازه‌ای نیست. بنابراین، هرگاه او را به نکاح درآورد، نکاح پدر نافذ است، حتی اگر دختر کراهت داشته باشد. (الحرالعالمی، ۱۴۰۹، ۲۸۶/۲۰؛ کلینی، ۱۳۶۵، ۳۹۳/۵)

۲-۱-۲. روایت صحیحہ ابن ابی یعفر از ابی عبدلله علیه السلام

در روایات آمده است: «الجاریۃ البکرۃ الّتی لہا أبٌ لا تنزوحُ إلاّ بإذنِ أبیہا؛ دختران باکره‌ای که پدر دارند، ازدواج نکنند، مگر به اذن پدرشان». (کلینی، ۱۳۶۵، ۳۹۳/۵؛ طوسی، ۱۳۶۵، ۳۸۰/۷؛ الحرالعالمی، ۱۴۰۹، ۲۷۳/۲۰) در زمینه دلالت روایت مذکور، ملاحسین فیض کاشانی معتقد است که چون اصل در نهی، حرمت است، پس روایت، بر حکم تکلیفی حرمت ازدواج بدون اذن ولی دلالت دارد (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۲؛ بحرانی، بی تا، ۲۱۵/۳). او معتقد است که این روایت، بر فساد نکاح بدون اذن ولی، یعنی حکم وضعی بطلان دلالت دارد. اگر من، به معنای من تبعیضیه باشد، روایت بر صغیره باکره حمل خواهد شد. به این ترتیب، بر استقلال باکره رشیده دلالتی نخواهد داشت. مرحوم صاحب ریاض در این روایت، سه احتمال داده است: نخست احتمال حکم تکلیفی کراهت. بنابراین، بر حرمت صراحت ندارد؛ دوم، روایت در مقام اخبار از مناسبات عرفی است و سوم، اگر روایت، بر حرمت دلالت داشته باشد، به آن علت است که در بیشتر موارد، دختران باکره‌ای که بدون اذن ازدواج کرده‌اند در مهلکه دامی بزرگ گرفتار شده‌اند. بنابراین با وجود احتمالات سه‌گانه، نمی‌توان دلالت این روایت را بر حرمت و عدم صحت نکاح دختر باکره بدون اذن ولی در همه صور و فروض تمام دانست (طباطبایی، ۱۴۲۰، ۱۰۱/۱۰).

۳-۱-۲. روایت زرارہ

در صحیحہ‌ای از امام باقر علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمود: «لا ینقض التّکاحُ إلاّ الأب؛ نکاح را نقض نمی‌کند، مگر پدر». (کلینی، ۱۳۶۵، ۳۹۰/۵؛ طوسی، ۱۳۶۵، ۳۷۹/۷؛ الحرالعالمی، ۱۴۰۹، ۲۷۳/۲۰) از محمد بن مسلم نیز روایتی بر همین معنی از امام باقر علیه السلام نقل شده است (طوسی، ۱۳۶۵، ۳۷۹/۸). این روایت بنا بر طریق تهذیب موثقه و بنا بر طریق کافی صحیح اس (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۴). برخی از فقها معتقدند که در این روایت، احتمال استجاب و تقیه مطرح است یا باید بر صغیره حمل شود (طباطبایی، ۱۴۲۰، ۱۰۳/۱۰).

۴-۱-۲. روایت صحیحہ عبداللہ بن صلت از امام رضا علیه السلام

از امام رضا علیه السلام در مورد دختر صغیره‌ای که پدرش او را به ازدواج درآورد، سؤال کردم آیا برای دختر، تا زمانی که بالغ شود، نظر و امری است؟ امام علیه السلام فرمود خیر در مورد دختر باکره‌ای که به سن

بلوغ رسیده با وجود پدر، امری نیست. سؤال کردم آیا برای دختری که به مرتبه زنان رسیده، امری است؟ فرمود با وجود پدرش، برای او امری وجود ندارد تا زمانی که ثبیه شود. (الحر العاملی، ۱۴۰۹، ۲۷۱/۲۰؛ طوسی، ۱۳۶۵، ۳۸۱/۷)

۲-۲. استصحاب

به استناد کتاب، سنت مستفیضه و اجماع فقیهان، پدر و جد پدری قبل از بلوغ و رشد، بر دختر باکره ولایت دارند. بعد از بلوغ، عامل و سبب از بین برنده ولایت وجود ندارد. بنابراین، ولایت بعد از بلوغ، عامل و سبب از بین برنده ولایت وجود ندارد، پس ولایت بعد از بلوغ، همچنان باقی و ثابت می‌ماند. علاوه بر آن، حکمت ثبوت ولایت، استمرار آن را ایجاب می‌کند؛ زیرا باکره بالغه رشیده از ویژگی‌های احوال مردان، آگاهی کافی ندارد. بنابراین، چنانچه امر ازدواج او منوط به نظر ولی نباشد در اغلب موارد، موجب ایراد ضرر بر باکره رشیده و خانواده او می‌شود که قاعده لاضرر و لاضرار فی الاسلام، بر آن جاری می‌شود. (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۳) شیخ انصاری، استدلال به استصحاب را نمی‌پذیرد؛ زیرا در استصحاب، وحدت موضوع رعایت نشده، یعنی موضوع در حالت سابق صغیره است، در حالی که موضوع که حکم بر آن تعمیم داده می‌شود، بالغه و رشیده است (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۱۱۳).

۳. استقلال دختر بالغه باکره رشیده

برخی از فقها در یکی از دو قول خود، این قول را پذیرفته‌اند. (طبرسی، بی تا، ۳۴۲/۲؛ سید مرتضی، ۱۴۱۵، ص ۳۸۲-۲۸۳؛ مفید، ۱۴۱۴، ۳۶/۹) شهید ثانی، اظهار و اصح اقوال را سقوط ولایت از باکره رشیده دانسته است. فقهای معاصر نیز در مسئله فتوای دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد، گفته‌اند اگر بخواهد شوهر کند و باکره باشد، بنا بر احتیاط، باید از پدر و جد پدری خود اجازه بگیرد (سیستانی، ۱۴۱۵، ص ۴۹۶؛ بهجت، ۱۳۷۷، ص ۳۷۹؛ صافی، ۱۴۱۴، ص ۴۷۳؛ فاضل لنکرانی، بی تا، ص ۴۶۱). برای اثبات این قول، روایات اصل عدم اشتراط اذن ولی در صحت عقد، عموم و جوب و فاء به عقود و اجماع استناد شده است.

۳-۱. آیات

«هر آنچه گذشت، بر شما حلال شد که به وسیله امواتان طلب کنید و با آنها ازدواج نمایید و زنا نکنید». (نساء: ۲۴) آیه از اطلاق برخوردار است، یعنی ازدواج با اذن و بدون اذن ولی را شامل می‌شود. (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۱۱۳)

کسانی از شما که بمیرند و همسرانی را به جا بگذارند، آن زنان باید چهار ماه و ده روز از ازدواج خودداری کنند و چون به مدت خویش رسیدند و مدت پایان یافت، گناهی بر شما نیست که آنان در حق خویش کاری شایسته نمایند، یعنی با دیگری ازدواج کنند و خدا از آنچه می‌کنید، آگاه است. (بقره: ۲۳۴)

و اگر برای بار سوم همسرش را طلاق داد، دیگر برای او حلال نیست، تا اینکه زن یا شوهر دیگر ازدواج کند و اگر شوهر دوم او را طلاق داد، باکی نیست که به هم بازگردند در صورتی که بدانند حدود الهی را عمل خواهند کرد. اینها حدود الهی است که برای دانایان بیان می‌کند. (بقره: ۲۳۰)

برخی فقها در جواب استدلال به این آیات نوشته‌اند که سیاق همه آیات، ذات عده است و ذات تنها مدخول به است، درحالی که نزاع در زمینه بکر است. (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۷) در پاسخ به اشکال مذکور گفته شده که آیه دوم، همچنان که از صدر آن استظهار می‌شود در مقام بیان حکم زنانی است که عده وفات نگه می‌دارند. روشن است که در حکم ده وفات قید دخول وارد نمی‌شود. مضاف بر اینکه در آیه اخیر، به واسطه عمومشان، شامل غیرمدخوله و موطوئه به دبر می‌شوند (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۱۱۳).

۳-۲. روایات

صحیحه منصور بن حازم از ابی عبدالله علیه السلام فرمود: «از باکره و غیر او اجازه بگیرید و نکاح صورت ندهید، مگر با اذن او». (طوسی، ۱۳۶۵، ۳۸۰/۷؛ الحر العاملی، ۱۴۰۹، ۲۷۱/۲۰) برخی معتقدند که این روایت را ممکن است بر موردی حمل کرد که بالغه باکره رشیده، پدر نداشته باشد (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۱). برخی معتقدند که روایت مذکور، اخذ اذن از دختر از ناحیه پدری که باکره بالغه رشیده را می‌خواهد به عقد کسی درآورد، افضل دانسته است. چنانچه غیر از پدرش بخواهد، بالغه باکره رشیده بدون اذن او نافذ نیست (طوسی، ۱۳۶۵، ۳۸۰/۷؛ الحر العاملی، ۱۴۰۹، ۲۱۵/۱۴). این روایت از اطلاق برخوردار است، اعم از اینکه دختر بالغه باکره رشیده، پدر داشته باشد، یا نداشته باشد. فضل بن یسار، محمد بن مسلم، زراره و برید بن معاویه از امام باقر علیه السلام نقل می‌کنند که آن حضرت فرمود: «زنی که مالک نفس خویش گردیده و سفیهه نباشد و ولی نداشته باشد، ازدواج او بدون ولی، جایز است» (طوسی، ۱۳۶۵، ۳۷۷/۷؛ کلینی، ۱۳۶۵، ۳۹۱/۵). این روایت، بر استقلال دختر در ازدواج در صورت بلوغ و رشد دلالت صریح دارد.

زراره از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

هرگاه زنی، مالک نفس خویش شده، یعنی بالغ و رشید شد و بتواند خرید و فروش کند و عبد خود را آزاد کند و شهادت بدهد و بتواند مالش را به دیگران بدهد، امر او جایز است اگر

بخواهد بدون اذن ولی ازدواج کند و اگر شرایط مزبور را نداشته باشد، تزویج او جز به امر ولی جایز نیست. (طوسی، ۱۳۶۵، ۳۷۸/۷؛ الحر العاملی، ۱۴۰۹، ۱۴/۲۱۵)

از روایت زراره دریافت می‌شود که مراد از عدم سفاهت، همان رشد است و محتمل است که منظور از مالک نفس خود بودن، تنها بلوغ، و مراد از غیر سفیهه، رشد بوده و مقصود از عبارت ولی نداشتن، دختری است که در اثر جنون، ولی نداشته باشد. نتیجه اینکه زن، چنان چه به حد بلوغ و رشد رسید، تزویج او بدون اذن ولی، جایز است. (نجفی، بی تا، ۱۷۶/۲۹) بنابراین، بلوغ بدون رشد، برای تزویج دختر باکره، بدون اذن ولی، کافی نخواهد بود بلکه رشد او نیز باید احراز شود (مرعشی، ۱۳۸۲، ص ۱۱). چنانچه کسی مراد از مالک نفس خویش بودن را حریت بداند، دوقید دیگر احترازی خواهد بود (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۱۲۰). برخی باکره‌ای که پدر ندارد یا ثبیه را مصداق مالک بر نفس دانسته‌اند. به روایت ابی مریم از امام صادق علیه السلام آمده است: «دختر باکره‌ای که پدر دارد، مگر با اذن پدرش ازدواج نمی‌کند» و فرمود: «اگر مالک امر خویش باشد، هر وقت که خواست ازدواج کند» (کلینی، ۱۳۶۵، ۳۲۹/۵؛ انصاری، ۱۳۱۵، ص ۱۱۹؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۰).

امام صادق علیه السلام در مورد زن ثبیه‌ای که بر خودش خطبه خوانده بود، فرمود: «او مالک نفس خویش است با هر کس بخواهد، ازدواج می‌کند»، (طوسی، ۱۳۶۵، ص ۳۸۴-۳۸۵) ولی معنای مالکیت بر نفس، به باکره‌ای که پدر ندارد یا ثبیه به استناد روایات مذکور، صحیح نیست؛ زیرا در روایت ابی مریم، احتمال می‌رود که مراد از جاریه، صغیره باشد؛ زیرا مالک امر بودن، به معنای بلوغ خواهد بود نه پدر داشتن (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۱۱۹). صدر این روایت به قرینه ذیل آن، اختصاص به صغیره دارد و ذیل آن، مختص به دختر کبیره است، یعنی بگری که پدر داشته باشد. بنابراین، صغیره نمی‌تواند بدون اذن پدرش ازدواج کند و اگر مالک خود، یعنی بالغه رشیده شد، می‌تواند با هر کسی ازدواج کند (مرعشی، ۱۳۸۲، ص ۱۱). در روایت دوم، اگر مالک نفس بودن، به معنای ثبیه در نظر گرفته شود، حمل در روایت، لغو خواهد بود؛ زیرا معنای روایت می‌شود زنی که مالک نفس خویش در نکاح است، نکاحش بدون ولی، جایز است (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۱۱۹). از مجموع روایات استفاده می‌شود که دختر باکره بالغه رشیده در امر ازدواج، استقلال دارد و ولایت پدر و جد پدری درباره بالغه رشیده، استمرار ندارد. این قول با جمع عرفی نیز به دست می‌آید.

۳-۳. اصل صحت

از نظر فقهی در معاملات انعقاد یافته، اصل بر صحت است. بنابراین، چنان که نکاحی از ناحیه باکره بالغه رشیده، بدون اذن ولی صورت پذیرد و در صحت آن شک باشد، اصل بر صحت آن است و

ولایت پدر، منتفی خواهد بود. (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۱۱۲)

۳-۴. عموم ادله و وجوب وفاء به عقود

عقد نکاحی را که به وسیله بالغه باکره رشیده، بدون اذن ولی صورت گرفته باشد، شامل می شود. بنابراین، عقد نکاح مزبور، نافذ معتبر و لازم الوفاء خواهد بود. (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۱۱۳)

۳-۵. اصل عدم اشتراط اذن ولی و صحت عقد نکاح

اصل در صحت عقد نکاح باکره بالغه رشیده، عدم اشتراط اذن ولی است؛ زیرا فرض بر این است که دختر، به حد بلوغ و رشد رسیده است. بلوغ و رشد، ملاک جواز در تصرف تمامی امور از ناحیه هر انسان است. اشتراط اذن ولی با وجود بلوغ و رشد در امر نکاح و اختصاص ملاک تصرف در امور مالی، دلیل قاطع می طلبد که در دست نیست. (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ۱۴۲۲/۷)

۳-۶. اجماع

سید مرتضی از فقهای متقدم امامیه، بر جواز عقد دختری که بدون اذن ولی ازدواج کند، به اجماع طایفه امامیه استناد می جوید. (سید مرتضی، ۱۴۱۵، ص ۲۸۳) البته اجماع مورد ادعای سید مرتضی با روایات موجود، مدرکی است و اعتبار مستقل ندارد.

۴. استمرار ولایت پدر و جد پدری تا پس از بلوغ و رشد در ازدواج دائم

برخلاف ازدواج موقتی که منجر به وطی نشود، این قول را شیخ طوسی در کتاب التهذیب و الاستبصار در جمع بین روایات اختیار کرده؛ زیرا جمع بین روایات، چنین جمعی را ایجاب می کند، همچنین اهمیت و جایگاه ازدواج دائم با توجه به آثار و توابع آن و عدم امکان تحصیل همه آنها از ناحیه دختر لازم است که با اذن ولی صورت پذیرد. برخلاف ازدواج موقت با شرط مذکور که آن آثار و توابع بر آن مترتب نیست. (طوسی، ۱۳۶۵، ۳۷۹/۷، الحر العاملی، ۱۴۰۹، ۴۵۹/۱۴)

۵. استمرار ولایت ولی در ازدواج موقت نه دائم

گوینده این قول، مجهول است، ولی فقها متعرض آن شده اند. (بحرانی، بی تا، ۲۳/۲۱۱) مهم ترین ادله این قول، روایات است:

- روایات صحیحه بزنطی از امام رضا علیه السلام فرمود: «دختر باکره، نباید با کسی ازدواج موقت کند، مگر با اجازه پدرش». (الحر العاملی، ۱۴۰۹، ۴۵۸/۱۴)

- روایت صحیحه ابی مریم از امام صادق علیه السلام که فرمود: «دختر باکره ای که پدر دارد، ازدواج موقت نمی کند مگر با اذن پدرش». (طوسی، ۱۳۶۵، ۲۵۵/۷) در مقابل این دو روایت، دو روایت

دیگر است که اذن پدر را ضروری نمی‌داند.

- روایت حلبی که می‌گوید:

از امام علیه السلام پرسیدم دختر باکره را می‌توان بدون اجازه پدر متعه کرد؟ در پاسخ فرمود اشکالی ندارد، مادامی که امری اقتضاء نکند که عفت خود را با آن حفظ می‌کند که منظور، حفظ بکارت است.

- روایت ابی سعید حنط می‌گوید:

دختر باکره‌ای است که پدر و مادر دارد و می‌خواهد من با او پنهانی ازدواج کنم. آیا این کار را انجام دهم؟ در پاسخ فرمود آری می‌توانی با او ازدواج کنی، اما از موضع فرج خودداری کن. پرسیدم آیا لازم است از موضع فرج خودداری نمایم با اینکه خودش راضی است؟ فرمود هر چند راضی باشد؛ زیرا این کار برای دختران بکر، ننگ است. (الحرالعالمی، ۱۴۰۹، ۳۵۳/۱۴)

در روایت اخیر، به دلیل ضعف در سند، یعنی مجهول بودن ابی سعید و ضعیف بودن محمد بن سنان، نمی‌توانند با دو روایتی که اذن ولی را در متعه لازم می‌دانند، معارضه کنند.

۶. قول تشریک

تشریک در ولایت، یعنی نکاح با دختر باکره رشیده، منوط به اجازه وی همراه پدر یا جد پدری است. این قول را ابوصلاح حلبی در کافی اختیار کرده است. (حلبی، بی‌تا، ص ۲۹۲) تشریک در ولایت، یعنی ولایت برای پدر است که باید با رضای دختر، او را به ازدواج درآورد، یعنی هیچ یک استقلال در ازدواج ندارند. این قول را مفید در المقنعه اختیار کرده است (مفید، ۱۴۱۰، ص ۵۱۰). مهم‌ترین ادله این قول، احتیاط و جمع بین روایات است.

۶-۱. احتیاط

اخبار متضمن احتیاط در فروج، ایجاب می‌کند که پدر، اذن دختر را نیز بگیرد.

۶-۲. جمع بین اخبار

بعضی از روایات، بر استقلال بکر در امر ازدواج، و برخی دیگر بر استقلال پدر دلالت دارند. از جمع بین این دو دسته روایات استفاده می‌شود که برای هر یک از پدر و دختر در امر ازدواج حقی است، یعنی ازدواج با رضایت دختر و اراده ولی تحقق می‌یابد که از آن تشریک تعبیر می‌شود. چنان‌که موثقه صفوان بر آن دلالت دارد. وی می‌گوید:

عبدالرحمن با موسی بن جعفر علیه السلام در زمینه تزویج دخترش با برادرزاده‌اش مشورت کرد. آن حضرت فرمود: «به تزویج در بی‌اور درحالی که این ازدواج، به رضایت دختر نیز باشد؛ زیرا برای

او نیز حقی در امر ازدواج است». (طوسی، ۱۳۶۵، ۳۷۸/۷؛ الحر العاملی، ۱۴۰۹، ۲۱۴/۱۴)

خالد بن داوود با امام موسی بن جعفر علیه السلام در زمینه تزویج دخترش مشورت کرد. امام علیه السلام همین کلام را فرمود. برخی فقها در ادله مذکور بحث کرده اند، چنان که فیض کاشانی در این زمینه می نویسد: «در جواب از احتیاط گفته شده است. استقلال مستفاد از برخی روایات با اشتراک مغایرت دارد، چنان که در روایت صحیحه محمد بن مسلم به عدم لزوم مشورت با دختر تصریح شده است. (طوسی، ۱۳۶۵، ۳۹۰/۷؛ الحر العاملی، ۱۴۰۹، ۲۱۷/۱۴) در روایت حلبی آمده است که تزویج پدر، حتی با کراهت دختر، جایز و نافذ است. مفاد این روایات جمع مذکور را نمی پذیرد (طوسی، ۱۳۶۵، ۳۸۱/۷). وی درباره دلیل دوم گفته است که سند روایت صحیح نیست، همچنین بر مطلوب دلالت ندارد؛ زیرا امام علیه السلام به تزویج، منافاتی با استقلال ندارد. این مطلب در ثبیه بلکه در اجنبیه نیز چه بسا گفته می شود که عقد ایشان با رضایتشان جایز است. واقعیت این است که نظریه تشریک با جمعی که مطرح شد با برخی از روایات سازگار نیست؛ زیرا در بعضی از آنها مانند روایت سعدان بن مسلم، اجازه پدر را در بکر لازم نمی دانند. فقهای امامیه، وجوهی برای جمع بین روایات مطرح کرده اند، چنان که علامه شوشتری در کتاب النجعه که شرحی بر لمعه است، می نویسد:

می توان بین روایات چنین جمع کرد که منظور از روایاتی که در آنها آمده، دختران بکر بدون اجازه پدرانشان نباید ازدواج کنند، آن است که ازدواج آنها بدون اذن پدران، مایه نزاع و فساد لازم است و برای جلوگیری از نزاع و فساد لازم است از پدران اجازه گرفت.

مراد از روایاتی که در آنها آمده دختران بکر با وجود پدر، اختیار ازدواج خود را ندارند، آن است که پدران، بهتر می توانند در مصلحت دختران نظارت داشته باشند و دختران نباید بدون نظرخواهی از پدران ازدواج کنند، اما بکری که مردم را می شناسید و با آنان محشور می باشد، نیازی ندارد که به نظر پدر عمل کند بلکه می تواند خودش تصمیم بگیرد، چنان که از صدر و ذیل ابی مریم استفاده می شود. (تستری، ۱۳۶۹، ص ۳۵۳)

مرحوم حاج سید احمد خوانساری صاحب جامع المدارک، وجه دیگری برای جمع آورده است.

وی در این زمینه می نویسد:

در جمع بین روایات می توان گفت: «روایاتی که دلالت دارند بر اینکه با وجود پدر، دختر اختیار ندارد، بر موردی حمل می شود که پدر، اقدام به ازدواج او کرده باشد؛ زیرا دختر نمی تواند ازدواج پدر را رد کند یا اجازه دهد، و روایاتی را که دلالت بر استقلال دختر دارد، لازم است بر موردی حمل شود که پدر چنین کاری را انجام نداده باشد». (خوانساری، ۱۴۰۵، ۱۵۸/۴)

چنین جمعی را عرف نمی پذیرد. بنابراین، جمع عرفی نیست بلکه باید آن را جمع تبرعی

دانست که اعتبار لازم را ندارد. استاد مرحوم سید محمدحسین مرعشی در این زمینه می‌نویسد:

به نظر می‌رسد مقتضای جمع بین ادله این است که بگوییم روایاتی که بر اعتبار رضایت پدر یا نفی اعتبار اذن دختر و یا استقلال پدر دلالت دارند، بر ولایت ولی بر دختر مطلقاً، اعم از اینکه بالغ و رشیده باشد یا نباشد، دلالت دارند. اما با توجه به روایاتی که دختر را پس از رسیدن به حد بلوغ و رشد مستقل می‌داند، می‌توان اطلاق روایات دسته اول را تقیید کرد به موردی که دختر به حد بلوغ رسیده، اما به حد رشد نرسیده باشد؛ زیرا بعضی از روایات دسته دوم در صورتی که دختر رشیده باشد او را مستقل می‌دانند، مانند روایت زراره از ابی جعفر علیه السلام. (مرعشی، ۱۳۸۲، ص ۱۴-۱۵)

نیز می‌توان اطلاقات استقلال دختر را که در روایت سعدان آمده، به دختری حمل کرد که رشیده نیز باشد و معتبره عبدالرحمن بن ابی عبدالله نیز دلالت بر استقلال دختر در حال بلوغ و رشد دارد و جعل ولایت را برای ولی، امری اختیاری قرار داده است، مضاف بر اینکه اطلاق ادله، استقلال هر شخص بالغ، عاقل و رشید در امور شخصی خود استفاده می‌شود. بنابراین، هیچ کس ولایتی بر دختر بالغه عاقله رشیده نخواهد داشت. (مرعشی، ۱۳۸۲، ص ۱۴-۱۵) با جمع ارائه شده قول عدم ولایت ولی بر نکاح باکره بالغه رشیده، ثابت می‌شود مع الوصف با عنایت به روایات فراوان مربوط به احتیاط در فروج، دانسته می‌شود که اجبار باکره بالغه رشیده به ازدواجی که از آن کراهت دارد، منجر به فساد عظیم، قتل، زنا و فرار دختر از خانه می‌شود (نجفی، بی تا، ۱۸۴/۲۹). از نادیده گرفتن تجارب خیرخواهی و درک مصالح پدر یا جد پدری و سنت‌های حاکم بر جامعه هم، خسارت‌های جبران ناپذیری برای دختران باکره است. بنابراین اشتراط اجازه ولی، چنانچه او، دختر را از ازدواج با هم‌کفو منع کند، ساقط می‌شود. برخی از فقهای امامیه، بر سقوط ولایت، ادعای اجماع دارند.

۷. ازدواج دختر باکره بالغه رشیده و اذن حاکم

محقق حلی در *شرایع الاسلام* در زمینه ازدواج دختر باکره بالغه رشیده در فرض منع ولی از ازدواج می‌نویسد: «مجاز است که او خودش ازدواج کند، هر چند اجماع، آن را ناپسند می‌شمارد». (حلی، ۱۴۰۹، ۵۰۲/۲) بنابراین، منع پدر، مانع از ازدواج او نخواهد بود و ازدواج او منوط به اخذ اذن حاکم نیست. صاحب *جوهر* در تبیین این عبارت می‌نویسد:

دختر باکره رشیده‌ای که پدر و یا جد پدری از ازدواج وی با هم‌کفوش ممانعت می‌کنند، می‌تواند خودش به طور مستقل ازدواج کند و نیازی به مراجعه به حاکم ندارد. برخلاف آنچه از فقهای اهل سنت مبنی بر اجازه حاکم نقل شده، مخالفی را در این مسئله از اصحاب امامیه نمی‌شناسیم. (نجفی، بی تا، ۱۸۴/۲۹)

بنابراین، به اجماع فقیهان امامیه، ازدواج دختر باکره بالغه رشیده، نیازی به مراجعه به حاکم و اذن او ندارد.

۸. یافته‌های پژوهش

فقه‌های امامیه، به ولایت پدر و جد پدری بر دختر صغیره، مجنون و بالغه غیر رشیده، اتفاق نظر دارند. مسئله استمرار ولایت بر باکره بالغه رشیده از زمان ائمه علیهم‌السلام مورد توجه اصحاب بوده که کثرت و تنوع سؤالات از ائمه علیهم‌السلام و روایات فراوان موجود از چنین امری حکایت می‌کند. فقه‌های متقدم و متأخر امامیه در زمینه مسئله استمرار ولایت پدر و جد پدری بر باکره بالغه رشیده، اختلاف نظر دارند.

مجموع اقوال فقها را می‌توان در شش قول جمع بندی کرد:

- استمرار ولایت پدر و جد پدری؛
- استقلال باکره بالغه رشیده در امر ازدواج؛
- استمرار ولایت پدر و جد پدری تا پس از بلوغ و رشد در امر ازدواج دائم، به خلاف موقت در صورتی که منجر به وطی نشود؛
- استمرار ولایت ولی در ازدواج موقت نه دائم؛
- تشکر در ولایت، یعنی نکاح با دختر باکره بالغه رشیده، منوط به اجازه وی همراه پدر یا جد پدری است.

برخی فقها ادعای شهرت کرده‌اند، مانند استاد مرعشی در مقاله چاپ شده در مجله رهنمون. از میان اقوال پنج‌گانه، قول استقلال باکره بالغه رشیده در امر ازدواج، جایگاه برجسته‌ای بین متقدمان و متأخران فقه‌های امامیه دارد.

۹. نتیجه‌گیری

در مبحث اصل لزوم و یا عدم لزوم ولایت در ازدواج به صورت کلی دریافت شد که در این مورد باید قابل به تفصیل شد و موردی عمل کرد، یعنی اصل، همان عدم ولایت شخص بر نفس دیگری است، مگر در مواردی که با دلیل ثابت شده باشد. با توجه به حساسیت موضوع و وجود چنین اصلی باید احتیاط بیشتری کرده و حکم ولایت را منحصر در موارد منصوص آن کرد نه اینکه به صورت دلخواه، به موارد دیگر تعمیم داد و احکام سخت و دست و پاگیر، فاقد پشتوانه‌ای مشخص صادر کرد. در نزد فقیهان امامی، زنان ثیب، خودشان عهده دار و مالک امور ازدواج خویشند، اما

کودکان و دختران باکره باید اجازه ولی خود را در مورد ازدواج کسب کنند. در نزد فقیهان، تنها پدر و جد پدری بر ازدواج مولی علیه خود ولایت دارند. در مورد بالغه باکره رشیده، میان فقهای امامی اختلاف شده است. برخی طبق احتیاط و شماری نصوص وارده از طریق ائمه اطهار علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله ازدواج باکره را به صورت مطلق، وابسته به اجازه ولی می دانند که اغلب این اجازه را نقطه کمالی برای رضایت خود او دانسته اند، اما بسیاری از بزرگترین فقیهان امامی، نظر خلاف آن را دارند.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن براج، عبدالعزیز (بی تا). المذهب. قم: مؤسسه النشر الاسلامی
۲. بحرانی، یوسف بن احمد (بی تا). الحدائق الناضره. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳. بهجت، محمد تقی (۱۳۷۷). توضیح المسائل. قم: مکتب سماحه بهجت.
۴. تستری، محمد تقی (۱۳۶۹). النجعه فی شرح اللمعه (کتاب النکاح). تهران: مکتبه الصدوق.
۵. الحر العاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعه. لبنان: دار احیاء التراث العربی.
۶. حلبی، ابوالصلاح (بی تا). الکافی. اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی علیه السلام العامه.
۷. حلبی، ابن ادريس (۱۴۱۰). السرائر. قم: مؤسسه النشر الاسلام.
۸. حلبی، ابن فهد (۱۴۱۱). المذهب البارع. قم: النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۹. حلبی، جعفر بن حسن (۱۴۰۹). شرایع الاسلام. تهران: استقلال.
۱۰. حلبی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰). ارشاد الاذهان. قم: مؤسسه النش الاسلامی.
۱۱. حلبی، حسن بن یوسف (۱۴۱۹). المختصر النافع. تهران: قسم الدراسات الاسلامیه فی مؤسسه البعته.
۱۲. خوانساری، احمد (۱۴۰۵). جامع المدارک فی شرح المختصر النافع. تهران: مکتبه الصدوق.
۱۳. سلار دیلمی (۱۴۱۰). المراسم العلویه. سلسله الینابیع الفقهیه. بیروت: الدار الاسلامیه.
۱۴. سید مرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۵). الانتصار. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۱۵. سیستانی، سید علی (۱۴۱۵). توضیح المسائل. مشهد: ناشر دفتر آیت الله سیستانی.
۱۶. شهید ثانی (۱۴۱۶). مساک الافهام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۱۷. صافی، لطف الله (۱۴۱۴). توضیح المسائل. قم: دارالقرآن کریم.
۱۸. صدوق ابن بابویه (۱۴۱۳). من لا یحضره الفقیه. قم: جامعه المدرسین.
۱۹. طباطبایی، سید علی (۱۴۲۰). ریاض المسائل. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۰. طبرسی، فضل بن الحسن (بی تا). مجمع البیان. بیروت: دارالمکتبه الحیاه.
۲۱. طوسی، محمد (۱۳۶۵). التهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. طوسی، محمد (۱۴۰۵). الاستبصار. بیروت: دارالاضواء.
۲۳. فاضل لنکرانی، محمد (بی تا). توضیح المسائل. سی دی کتابخانه اهل بیت علیهم السلام.
۲۴. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۳۸۷). الرسائل الفقهیه. بی جا: انتشارات مدرسه عالی شهید مطهری.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی. تهران: دارالمکتب الاسلامیه.
۲۶. مرعشی، سید محمد حسن (۱۳۸۲). بررسی و نقد مبانی ماه ۱۰۴۳ قانون مدنی. فصلنامه رهنمون.
۲۷. مفید، محمد (۱۴۱۰). المقعه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۲۸. مفید، محمد (۱۴۱۴). احکام نساء. بیروت: دارالمفید و النشر و التوزیع.
۲۹. نجفی، محمد حسین (بی تا). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. بی جا: دار احیاء التراث العربی.